

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 9, Autumn 2021, 455-479
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.32906.1976

**A Critique and Comparison of the History
of Literature on the Books
*The History and Evolution of Modern Iranian Literature
and The Founders of Modern Persian Prose***

Mehri Mossaed*

Saeed Hessampour**

Abstract

Long after the creation of the first Persian novels and short stories, research works were created in connection with these works of fiction. In this study, the method of historiography of the first history of fiction (ie “*The History and Evolution of Modern Iranian Literature and The Founders of Modern Persian Prose*”) that have been published abroad at the same time has been investigated. In this article, with a descriptive-analytical approach and based on the components that the authors of this research have considered for the type of literary history, the discourse of these two works has been studied. The results show that Alavi and Kamshad studied literary works without being influenced by the ideology of the government of the time and with the aim of finding two-way links between literature and current political events. Of course, they have their drawbacks; structural weaknesses in the arrangement of materials, not addressing the literary style of works and not analyzing the literary

* PhD Student in Lyrical Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author),
Mehrimossaed13@yahoo.com

** Professor, Shiraz University, Shiraz, Iran, shessampour@yahoo.com

Date received: 19/06/2021, Date of acceptance: 30/10/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and artistic aspects of literary works, using second- and third-degree sources, basing on selections of previous critical works are among these weaknesses, often due to distance from institutional contexts and contexts are related to literary works, which has caused significant damage to these two histories of literature.

Keywords: History of Literature, Criticism, Fiction Literature, Method of Historiography.

نقد و مقایسه شیوه تاریخ ادبیات‌نگاری دو کتاب تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران و پایه‌گذاران نثر جدید فارسی

مه‌ری مساعد*

سعید حسام‌پور**

چکیده

مدت‌ها پس از آفرینش نخستین رمان‌ها و داستان‌های کوتاه فارسی، آثاری پژوهشی درباره این آثار داستانی به وجود آمد. در این پژوهش، شیوه تاریخ‌نگاری نخستین تاریخ ادبیات‌های داستانی (یعنی کتاب تاریخ و تحول ادبیات نوین ایران و کتاب پایه‌گذاران نثر جدید فارسی)، که هم‌زمان در خارج از کشور انتشار یافته‌اند، بررسی شده است. در این مقاله، با رویکردی توصیفی - تحلیلی و براساس مؤلفه‌هایی که نگارندگان این پژوهش برای گونه تاریخ ادبیات در نظر گرفته‌اند، گفتمان این دو اثر بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد علوی و کامشاد بدون تأثیرپذیری از ایدئولوژی حاکمیت وقت و با هدف یافتن پیوندهای دوسویه ادبیات و رویدادهای سیاسی روز، آثار ادبی را بررسی کرده‌اند. البته کار این نویسندگان به دلیل نداشتن الگو و طرحی دقیق برای نگارش اثر خود، بی‌شک با کاستی‌هایی همراه است. ضعف ساختاری در چپ‌نشین مطالب، نداشتن الگوی خاص در شرح حال‌نویسی، نپرداختن به سبک ادبی آثار و تحلیل نکردن جنبه ادبی و هنری آثار ادبی، ساختارمند نبودن برخی مؤلفه‌ها، استفاده از منابع درجه دوم و درجه سوم، و مبنای قرار دادن

* دانشجوی دکتری، ادبیات غنایی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

Mehrimossaed13@yahoo.com

** استاد دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، shessampour@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸



گزینش‌های آثار انتقادی پیشین از جمله این ضعف‌هاست که اغلب به علت دوری از بافت و زمینه‌های نهادی مرتبط با آثار ادبی روی داده‌اند و این مسئله آسیب چشم‌گیری به این دو تاریخ‌ادبیات وارد ساخته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات داستانی، نقد، تاریخ‌ادبیات، شیوه تاریخ‌نگاری.

۱. مقدمه

داستان‌پردازی و روایت‌های داستانی از دیرباز در مشرق‌زمین رواج داشته است. منتقدان بر این باورند که پیش‌تر از آن‌که رمان در اروپا به جایگاهی بی‌سابقه دست یابد، در زبان‌های فارسی و عربی حضور چشم‌گیری داشته است. هم‌چنین اظهار می‌دارند دانشمندان شرقی از نخستین اعصار این فرهنگ برای بیان پند و اندرز و آگاهی‌های خود صورت‌روایی را برگزیدند تا مطالعه‌مطلبشان برای خوانندگان کسالت‌بار نباشد (بالایی ۱۳۶۶: ۸۸). از این رو، نمی‌توان رمان را نوع ادبی کاملاً جدیدی در ایران به‌شمار آورد. البته دگرگونی‌های سیاسی در دوره قاجار، یعنی ایجاد صنعت چاپ و در پی آن، توسعه مطبوعات و ترجمه، موجب آشنایی گسترده با ادبیات غرب شد و نخستین رمان‌های امروزی به‌پیروی از غرب شکل گرفت. مدت‌ها پس از آفرینش نخستین رمان‌ها و داستان‌های کوتاه، آثاری در حاشیه و در ارتباط با این آثار داستانی به‌وجود آمد؛ منتقدان آثار مختلفی را به‌صورت نقد، نظریه، تاریخ‌ادبیات، و ... با رویکردها و شیوه‌های متفاوت نگاهشوند و در انواع گوناگون کتاب، مقاله، و پایان‌نامه منتشر ساختند. در این مقاله، اولین تاریخ‌ادبیات‌هایی که در زمینه ادبیات داستانی فارسی تألیف شده‌اند بررسی و نقد می‌شود: *پایه‌گذاران نثر جدید فارسی* از حسن کامشاد و *تاریخ و تحول ادبیات نوین ایران* از بزرگ علوی. این دو کتاب نخستین کتاب‌های تاریخ‌ادبیاتی هستند که ادبیات داستانی معاصر فارسی را بررسی کرده و هر دو تقریباً هم‌زمان در خارج از کشور انتشار یافته‌اند.

۱.۱ پرسش‌های پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخ‌گفتن به این پرسش‌هاست: شیوه نگارش این دو اثر چگونه است؟ نقاط ضعف و قوت آن‌ها چیست؟ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ جریان‌های تأثیرگذار بر این آثار کدام‌اند؟

۲.۱ روش تحقیق

در این پژوهش، نگارندگان ابتدا تعریف جامعی از تاریخ ادبیات ارائه می دهند و انواع رویکردهایی را که مورخان تاریخ ادبیات در تألیف آثار خود دارند مطرح می سازند. آنان سپس مؤلفه‌هایی را در نظر می گیرند که براساس آن‌ها به نقد تاریخ ادبیات‌ها بپردازند؛ مؤلفه‌هایی هم چون خصوصیات ظاهری اثر، جایگاه و انگیزه مؤلف، روش تقسیم‌بندی، روش بهره‌گیری از منابع، نوع گزینش، روش شرح حال نویسی، روش تحلیل اوضاع اجتماعی، نقش ایدئولوژی و قدرت، نوع نگارش، و زبان اثر. در این پژوهش، این مؤلفه‌ها با رویکردی توصیفی - تحلیلی در این دو اثر بررسی می شوند و با نقد و تحلیل آثار نقاط ضعف و قوت آن‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو اثر به‌عنوان نخستین تاریخ ادبیات‌های ادبیات داستانی مشخص می شود.

۲. پیشینه تحقیق

فروزانفر (۱۳۱۲)، هرمان اته (۱۳۳۷)، و ادوارد براون (۱۳۴۱) در مقدمه تاریخ ادبیات‌های خود و بهار (۱۳۱۶) و زرین کوب (۱۳۷۴) در بخش‌هایی از آثار خود، بسیار گذرا درباره تاریخ ادبیات بحث کرده‌اند. هم‌چنین فتوحی در کتاب (۱۳۸۷) و مقاله (۱۳۸۲) خود شیوه تاریخ ادبیات نگاری را به‌طور کلی بررسی کرده است. ناصرقلی سارلی (۱۳۹۱) نیز به پیشینه بنیادهای فکری و فلسفی دوره‌بندی تاریخ ادبیات پرداخته است. علاوه‌براین، مسعود فرهمندفر و عبدالرسول شاکری (۱۳۹۸) در پژوهش خود رویکردهای نوین تاریخ ادبیات نگاری در غرب را بررسی کرده و نشان داده‌اند که در ایران هنوز به این رویکردهای جدید توجه خاصی نشده است. همان‌طور که مشاهده می شود، در هیچ‌کدام از این پژوهش‌های یادشده مؤلفه‌های موجود تاریخ ادبیات نگاری به‌دقت نقد و بررسی نشده‌اند تا این که زرقانی (۱۳۸۹) با مطالعه و بررسی تاریخ ادبیات‌های موجود زبان فارسی کاستی‌هایی را که در سنت تاریخ ادبیات نگاری در ایران به‌طور کلی وجود دارد، از جمله نبود رویکرد جریان‌شناسانه، کم‌توجهی به تطور ادب متشور، کم‌توجهی به روابط بینامتنی، و ... نشان می دهد. هم‌چنین وی در پژوهشی دیگر (۱۳۹۴) تأثیر گفتمان‌های معاصر (گفتمان راست که به ناسیونالیسم گرایش دارد و گفتمان چپ که دیدگاه آن برگرفته از مبانی نظری مارکسیسم است) را بر تاریخ ادبیات نگاری امروز بررسی کرده است. در این دو پژوهش نیز

فقط کاستی‌هایی که به‌طور کلی در سنت تاریخ ادبیات‌نگاری ما وجود دارد بررسی شده‌اند؛ اما در زمینه بررسی آثاری که با ادبیات داستانی پیوند دارند فقط می‌توان به کار میرعابدینی (۱۳۹۶) اشاره کرد. وی نیز فقط به هشت مقاله که در آن‌ها به تاریخ‌نگاری‌های ادبیات داستانی پرداخته‌اند، بدون توجه به مؤلفه‌های آن‌ها، نگاهی کلی و گذرا کرده است. مقالات پراکنده‌ای نیز در نقد برخی از این آثار انتقادی نگاشته شده است، ولی در هیچ‌یک از این آثار، تاریخ ادبیات‌های داستانی از جنبه ساختار و محتوا نقد و بررسی نشده‌اند و هیچ‌کدام به‌طور دقیق و جدی مؤلفه‌های تاریخ ادبیات‌نگاری در حوزه داستان را بررسی نکرده‌اند.

البته با توجه به موضوع و هدف مقاله، آثاری که با رویکرد توصیفی - تحلیلی آثار انتقادی را بررسی می‌کنند، پیشینه و الگوی این کار قرار می‌گیرند که در این جا به آن‌ها اشاره می‌شود: حسن‌لی (۱۳۸۰) با تألیف فرهنگ سعدی‌پژوهی، نخستین کتاب‌شناسی توصیفی تحلیلی را در حوزه ادبیات نوشت. پس از آن، همین پژوهش‌گر با همکاری حسام‌پور (۱۳۸۹) کتاب‌شناسی تحلیلی - توصیفی خیام‌پژوهی را نگاشت. روش تحقیقی که در این کتاب‌شناسی‌ها به‌کار گرفته شده بود بعدها الگویی برای تألیف کتاب‌شناسی‌های دیگر شد.

۳. بیان مسئله

از نظر فتوحی، تاریخ ادبیات به‌گونه‌ای است که «روند تحول را در خط زمان نشان دهد، سیر دگرگونی ذوق هنری جامعه را بررسی کند، عناصر درونی و نیروهای داخلی فرم‌های سازنده فرم‌های ادبی را تحلیل کند، اخذ و اقتباس‌ها و کشف و التباس‌ها را نشان دهد» (فتوحی ۱۳۸۲: ۳۵-۳۶). از نظر تودروف نیز وظیفه تاریخ ادبیات بررسی پیوند و تأثیر و تأثرهای آثار ادبی بر یک‌دیگر است و منتقد باید بتواند روابط بینامتنی را تشخیص دهد و آن‌ها را به‌طور دقیق در تاریخ ادبیات خود ارائه دهد. ساختار گرایان وظیفه تاریخ ادبیات را مطالعه تغییرات ادبی، بررسی ژانرهای ادبی به صورت هم‌زمانی و درزمانی، و مشخص کردن قوانین تغییر، که به گذار از یک دوره به دوره دیگر می‌شود، می‌دانند (تودروف ۱۳۷۹: ۱۸۰). بنابراین، می‌توان گفت تاریخ ادبیات سیر تحول و دگرگونی آثار ادبی را در تمام دوره‌ها بررسی می‌کند و ویژگی‌های سبکی و زیبایی‌شناختی آن‌ها را مشخص و آن‌ها را براساس دیدگاه‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روش‌شناسی، معناشناسی، تاریخ، و ... نقد می‌کند. هم‌چنین در کتاب‌های تاریخ ادبیات عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر ادبیات تحلیل و بررسی می‌شود. تاریخ ادبیات داستانی نیز تاریخ ادبیاتی است که این مؤلفه‌ها را در آثار داستانی بررسی کند.

روش های تاریخ ادبیات نویسی متفاوت است؛ روش های انتقادی، توصیفی، تحلیلی، و نقلی (نقل مطالب دیگران). فتوحی نیز انواع روش های تاریخ ادبیات نویسی را برشمرده است؛ روش تذکره ای (بررسی زندگی نامه و آثار)، روش تذکره ای - تحقیقی (بررسی زندگی نامه و ارزش گذاری آثار)، روش ترکیبی تاریخی اجتماعی سیاسی با ادبی، روش جریان شناسی، روش بررسی عوامل درونی ادبیات (یعنی سنت ادبی و عناصر زیبایی شناختی که در تقابل با روش ترکیبی تاریخی ادبی است که بر عوامل بیرونی تمرکز دارد)، روش بررسی گونه های ادبی، و روش بررسی مقطعی (بررسی یک مقطع خاص) (فتوحی ۱۳۸۲: ۴۳-۴۴). نگارندگان این پژوهش با بررسی آثار گوناگون به این جمع بندی رسیدند که به کمک چند مؤلفه خاص، می توان جنبه های گوناگون یک کتاب تاریخ ادبیات را نقد و بررسی کرد. در ادامه، دو تاریخ ادبیات داستانی یاد شده بر اساس همین مؤلفه ها نقد و بررسی می شود:

۴. مؤلفه های تاریخ ادبیات نگاری

۱.۴ خصوصیات ظاهری اثر و ویژگی های انتشاراتی

کتاب بزرگ علوی با عنوان آلمانی *Geschichte und Entwicklung der Modernen Persischen Literature* در سال ۱۹۶۴ م (۱۳۴۴ ش) در آکادمی فرلاگ (Verlag) برلین منتشر شد. امیرحسین اکبری شالچی این کتاب را پس از چهل سال در سال ۱۳۸۶، با عنوان *تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران* ترجمه و در ۳۹۰ صفحه در انتشارات نگاه منتشر کرد. عنوان اصلی کتاب کامشاد *Modern Persian Prose Literature* است که در سال ۱۹۶۶ م (۱۳۴۵ ش) در دانشگاه کمبریج انتشار یافت. کامشاد نیز پس از چهل سال این کتاب را در سال ۱۳۸۴ به زبان فارسی ترجمه و در ۳۱۵ صفحه در نشر نی منتشر کرد. هر دو کتاب قطع رقعی دارند و جلد های هر دو از جنس مقواست که به نظر می رسد با توجه به نوع کتاب که تاریخ ادبیات است و پیوسته به آن مراجعه می شود و با توجه به حجیم بودن کتاب ها، قطع وزیری با جلد محکم گالینگور مناسب تر باشد. بررسی طرح روی جلد کتاب کامشاد نشان می دهد اگرچه تصویر خلاقانه است (برای «آ» کلاه دار یک کلاه ترسیم کرده است)، اما این تصویر چندان ربطی به نثر داستانی ندارد. شاید با نهایت تأمل فقط بتوان گفت حرف «آ» حرف آغازین الفباست و این کتاب هم درباره آغاز کنندگان نثر داستانی فارسی است؛ و گرنه

این تصویر بیش تر برای روی جلد کتاب‌های آموزش الفبا مناسب به نظر می‌رسد. تصویر جلد کتاب بزرگ علوی نیز بسیار درخور تأمل و پرسش برانگیز است: آیا ماشین حروف‌نویسی قدیمی و یک تصویر مینیاتور قدیمی می‌تواند نشان‌دهنده موضوع کل کتاب، یعنی «سیر تحول ادب فارسی معاصر» باشد، آن هم کتابی که فقط به بررسی ارتباط شرایط جامعه با آثار ادبی پرداخته است؟ بنابراین، نمی‌توان ارتباط مناسبی بین تصویر و موضوع کتاب یافت. هم‌چنین نام نویسنده به قلم بزرگ در بالای صفحه آمده است و پس از آن نام کتاب ذکر شده است. این کار موجب می‌شود مخاطبی که کتاب را مطالعه نکرده است در لحظه اول تصور کند این کتاب درباره بزرگ علوی است. البته رنگ‌های سفید و کرم که برای جلد کتاب‌ها انتخاب شده است چشم‌نواز به نظر می‌رسد. قلمی که برای این دو اثر استفاده شده است مناسب و فاصله بین سطور و حاشیه صفحات نیز مناسب و کافی است. جنس کاغذ استفاده شده برای این کتاب‌ها نیز مناسب است.

۲.۴ جایگاه مؤلف

بزرگ علوی از آغاز جوانی مطالعه آثار ادبی غرب را آغاز کرد و پس از آن به خوانش و بررسی آثار برجسته نظم و نثر ادبیات فارسی روی آورد و کم‌کم با ادب کهن و جدید سرزمینش آشنایی نسبتاً خوبی پیدا کرد. علوی هم‌چنین مدرس ادبیات نوین ایران در دانشگاه همبولدت آلمان، مترجم آثار ادبی از زبان فارسی به آلمانی، و مهم‌تر از آن‌ها، داستان‌نویسی برجسته و صاحب‌سبک در ادبیات فارسی بود و با عرصه داستان ارتباط مستقیم داشت. افزون‌بر این‌ها، دغدغه‌ها و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی وی موجب شده بود از تاریخ، سیاست، و شرایط جامعه‌اش دور نماند و همواره در این زمینه‌ها اطلاعات تازه‌ای کسب کند، بنابراین، اطلاعات نسبتاً جامعی داشت که از طریق آن‌ها بتواند دست به قلم ببرد و ادبیات نوین ایران را بررسی کند. خود بزرگ علوی درباره جایگاهش می‌گوید: «از آن جایی که من گسترش و پیشرفت ادبیات را در این دوره خود به چشم خویش دیده بودم، باور داشتم که می‌توانم چیزی بر تاریخ ادبیات چهارپوشی (چهارجلدی) براون که بخش پایانی‌اش در سال ۱۹۲۴ درآمده بیفزایم» (علوی ۱۳۸۶: ۲۵).

جایگاه کامشاد به‌عنوان مؤلف تاریخ ادبیات اندکی متفاوت است. وی پیش از آن‌که برای تدریس زبان فارسی به دانشگاه کمبریج دعوت شود، تخصص ویژه‌ای در زمینه ادبیات فارسی و نثر معاصر نداشته است. او فارغ‌التحصیل رشته حقوق و کارمند شرکت نفت بود.

کامشاد در کمبریج، هم‌زمان با تدریس، به تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی می‌پردازد و زیر نظر استادان برجسته‌ای چون روبن لوی رساله خود را می‌نگارد. لوی یکی از ایران‌شناسان برجسته بریتانیایی است و کتابی با عنوان *مختصر درآمدی بر تاریخ ادبیات فارسی* (۱۹۵۵) (*Persian Literature: An Introduction*) در این زمینه منتشر کرده است. هم‌چنین بنا به گفته خود کامشاد در مصاحبه‌اش، او شش ماه پیش از نگارش رساله‌اش در کلاس‌های نقد پروفیسور لیدی شرکت می‌کرده است تا بتواند با نگاهی منتقدانه به نگارش اثرش بپردازد (کامشاد ۱۳۸۵: ۱۷). به‌طور کلی، نویسنده در سال‌های پیش از نگارش کتاب، ارتباط نزدیکی با نثر معاصر فارسی نداشته است.

۳.۴ انگیزه مؤلف

معمولاً نوع کاربرد حاصل پژوهش در انگیزه مؤلف دخیل است. علوی با هدف معرفی بزرگان ادب ایران به افراد تحصیل کرده آلمانی که همواره با دیدی تحقیرآمیز به وی و ایرانیان می‌نگریستند، کتاب خود را نگاشت. هم‌چنین وی در صدد بود اثرش مکمل *تاریخ ادبیات ادوارد براون* باشد که در آن چندان به نثر معاصر فارسی پرداخته است. البته علوی مقصود اصلی خود را بررسی پیوندهای دوسویه جامعه و ادبیات و نیز رویدادهای سیاسی روز و پیشرفت فرهنگی می‌داند (علوی ۱۳۸۶: ۲۵). انگیزه و هدف اصلی کامشاد بررسی دقیق نثر داستانی از آغاز تا روزگار خود و معرفی آن به پژوهش‌گران خارجی و هم‌چنین تکمیل تاریخ ادبیات ادوارد براون است.

۴.۴ روش تقسیم‌بندی، فهرست مطالب و کتاب و عناوین

بزرگ علوی در پژوهش خود، با رویکردی تاریخی و با یک تقسیم‌بندی تاریخی، نظم و نثر معاصر را بررسی کرده است. اگرچه این کتاب فقط به نثر فارسی پرداخته، تقریباً هم‌زمان با کتاب کامشاد، نخستین کتاب تاریخ ادبیاتی است که در آن ادبیات داستانی معاصر به‌طور گسترده بررسی شده است. در این کتاب، ادبیات معاصر از روزگار مشروطه تا دهه چهل در چهار دوره تاریخی تقسیم‌بندی شده و در هر دوره، پس از شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه، تأثیر شرایط اجتماعی بر نثر و نظم هر دوره به صورت جداگانه و به‌طور مفصل بررسی شده است. تاریخ ادبیات کامشاد شامل دو بخش می‌شود: در بخش نخست، با

رویکردی تاریخی نثر داستانی فارسی از اواخر دوره مشروطه تا دهه چهل هجری شمسی بررسی می‌شود. بخش دوم به‌طور کامل به زندگی، آثار، اندیشه، و شخصیت صادق هدایت اختصاص یافته است.

اهمیت فهرست مطالب در این است که خواننده کتاب پیش از بررسی و خوانش متن، با مشاهده فهرست مطالب به‌طور کلی، با مباحثی که در کتاب درباره آن‌ها بحث شده است آشنا شود. اگر فهرست مطالب گویا نباشد، مخاطب دچار سردرگمی می‌شود. فهرست مطالب کتاب علوی فصل‌بندی و بخش‌بندی ندارد و عناوین تیتروار پشت‌سرهم آمده‌اند که مخاطب را سردرگم می‌کند. با توجه به رویکرد تاریخی اجتماعی اثر، می‌بایست هر فصل کتاب مختص یک دوره تاریخی می‌بود و در آغاز هر فصل، بخشی به شرایط سیاسی — تاریخی آن دوره اختصاص پیدا می‌کرد و بخش‌های بعدی مباحث ادبی این دوره می‌بودند. نویسنده به لحاظ محتوا تقریباً این کار را انجام داده است، اما فهرست مطالب تنظیم‌شده گویای این امر نیست. پس از مقدمه (پیش‌سخن)، فصلی مبسوط و گسترده با عنوان «درآمد» درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران، از اواخر قرن هجدهم میلادی تا انقلاب مشروطه، ارائه می‌شود. به نظر می‌رسد این عنوان مناسب نیست؛ در واقع، این فصل نخست کتاب است که نویسنده پس از آن وضعیت ادبیات آن دوره را در ارتباط با شرایط جامعه می‌سنجد. عنوان فصل بعد نیز «از آغاز سده بیستم تا پایان انقلاب» است که بدون هیچ توضیحی در زیر آن به زیرعنوانی می‌رسد به نام «راه‌گشایان نوگرایی». ارتباط میان این دو عنوان پیاپی مشخص نیست و هم‌چنین عنوان دوم گویای محتوای آن نیست. بخش‌های بعدی با عناوین «سرایش در خدمت پیکار» و «نثر در پیکار با مطلق‌گرایی» بخش‌هایی هستند که در واقع، می‌بایست هم‌راه با بخش درآمد، همگی در یک فصل قرار می‌گرفتند. عناوین بعدی نیز به همین ترتیب هستند و با توجه به محتوا فصل‌بندی و بخش‌بندی مناسبی صورت نگرفته است. هم‌چنین نویسنده ترتیب خاصی را در مباحث رعایت نکرده است. گاهی مبحث نثر مقدم بر نظم است و گاهی برعکس، یا این که در دوره‌ای مباحثی مربوط به مطبوعات و پژوهش‌های ادبی را ارائه داده است و در دوره‌ای دیگر نه.

بررسی عنوان کتاب کامشاد نشان می‌دهد معنی تحت‌اللفظی عنوان اصلی کتاب وی به *انگلیسی نثر ادبی مدرن فارسی* است. خود نویسنده در ترجمه کتاب، عنوان *پایه‌گذاران نثر جدید فارسی* را برگزیده است، در حالی که این کتاب فقط به ادبیات داستانی معاصر پرداخته است و متون نثر دیگر بررسی نشده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد عنوان کتاب می‌بایست

پایه گذاران نثر داستانی معاصر می بود. عنوان فصل یازدهم کتاب نیز نویسندگان پس از جنگ است که در این فصل فقط به یک نویسنده این دوره (محمدعلی جمالزاده) پرداخته شده و در فصل دوازدهم نیز فقط علوی و آثارش بررسی شده است و نویسندگان جوان تر پس از جنگ (یعنی جلال آل احمد، صادق چوبک، بزرگ علوی، م. به آذین، تقی مدرس، علی محمد افغانی) و آثارشان در فصل سیزدهم نقد و تحلیل شده اند. هم چنین به نویسندگان نام دار دیگر این دوره از جمله ابراهیم گلستان، بهرام صادقی، منوچهر صفا (غ. داوود)، غلامحسین ساعدی، نادر ابراهیمی، ایرج پزشک‌نیا، جعفر شریعت‌مداری، محمود کیانوش، بهمن فرسی، عباس پهلوان، ایرج قریب، و بسیاری از شاعران جوان تر پرداخته است.

متأسفانه فهرست مطالب کتاب پایه گذاران نثر فارسی نیز، که براساس روش تقسیم بندی کتاب تنظیم شده است، چندان گویا نیست. مشکل این تقسیم بندی این است که گاهی مباحثی که می بایست به عنوان مباحث فرعی در زیر عنوان اصلی قرار می گرفتند، خود به صورت عنوانی اصلی در فصلی مجزا آمده اند. مثلاً در فصل سوم با عنوان «قاجار و اصلاحات»، شرایط سیاسی و تاریخی این دوره بررسی می شود و فصل چهارم با عنوان «تجدید حیات نثر نویسی»، درباره اولین نویسندگان قاجار است. فصل پنجم با عنوان «انقلاب مشروطه»، شرایط انقلابی این برهه و مطبوعات و شاعران آن را بررسی می کند و فصل ششم به رمان های تاریخی همین دوره می پردازد که می بایست با فصل پیشین خود ادغام می شد. هم چنین عنوان «رمان تاریخی» با دیگر عناوین کتاب که نشان دهنده بررسی با رویکرد تاریخی است هم خوانی ندارد و ممکن است این امر بر خواننده مشتبه شود که در این بخش، کامشاد سیر تاریخی را رها و یک گونه رمان را بررسی کرده است. فصل هشتم و نهم نیز، که به نویسندگان دوره رضاشاه می پردازد، در واقع ادامه فصل هفتم است. فصل دهم نیز با عنوان «پس از رضاشاه»، به شرایط تاریخی - اجتماعی کشور از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۴ می پردازد که فصل یازدهم با عنوان «نویسندگان پس از جنگ»، فصل دوازدهم با عنوان «بزرگ علوی»، و فصل سیزدهم با عنوان «نویسندگان جوان تر» همه می بایست در ادامه آن قرار می گرفتند.

یکی دیگر از ضعف های این کتاب تقسیم بندی آن است که زندگی و آثار و اندیشه جمالزاده به طور کامل در دوره دوم پهلوی بررسی شده است. از آن جا که جمالزاده فقط یک اثرش (یکی بود و یکی نبود) را در دوره اول پهلوی و باقی آثارش را در دوره دوم پهلوی آفریده است، کامشاد او را در جرگه نویسندگان دوره دوم قرار داده است، در حالی که

جمالزاده با انتشار یکی بود و یکی نبود در آغاز دوره رضاشاه، بر روند داستان‌نویسی ایران اثر گذاشته و محل پرداختن به او همین دوره است. حتی خود کامشاد پس از شرح و توضیح درباره جمالزاده، او را پیش‌گام می‌داند و می‌گوید: «جایگاه او به عنوان پیش‌گام نویسندگان ادبیات امروز ایران کاملاً سزاوار و برحق است» (کامشاد ۱۳۸۴: ۱۶۵). در بخش دوم کتاب، زندگی و آثار صادق هدایت و شخصیت و اندیشه او به ترتیب تاریخی آمده است. هرچند به دلیل اهمیت صادق هدایت برای نویسنده، این امر صورت گرفته است، به نظر می‌رسد باید زندگی و آثار و اندیشه او را در همین سیر تاریخی بررسی کنیم تا به درک عمیق‌تری از این تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌ها دست یابیم و کامشاد برای رسیدن به هدف خود (نشان دادن اهمیت هدایت و آثار او در داستان‌نویسی) مسیر درستی را برگزیده است. هم‌چنین این موضوع نظم ساختار کلی کتاب (ساختار تاریخی) را به هم ریخته است. اگرچه اطلاع از اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه‌ای که متن ادبی در آن نگاشته شده است بی‌شک به درک آن متن کمک شایانی می‌کند و به‌گفته فتوحی (۱۳۸۷: ۸۹) اگر گزینش‌ها دقیق صورت گیرد و نقطه‌های عطف و عوامل تاریخی درست تبیین شوند، در آن صورت است که تصویری مقبول و نقشه‌ای گویا از تحول و تطور ادبیات فراهم می‌آید که کمک می‌کند تا آثار ادبی را در جایگاه تاریخی خود و در روند تاریخ، درک و تفسیر و ارزیابی کند.

اما یکی از ایرادهای کلی تقسیم‌بندی با رویکرد تاریخی این است که تعدادی از جریان‌های ادبی که خود را از حوادث و رویدادهای سیاسی اجتماعی زمانه دور نگاه داشته‌اند در این نوع تقسیم‌بندی بررسی نمی‌شوند. در پژوهش‌های علوی و کامشاد نیز فقط به آثاری از ادبیات داستانی معاصر پرداخته شده است که در ارتباط با شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه خویش بوده‌اند؛ درحالی‌که در دهه‌های بیست تا چهل، آثاری داستانی نیز آفریده شده‌اند که جنبه‌های اسطوره‌ای، سوررئالیستی، طنز، لذت‌جویی، و ... داشته‌اند، اما در این دو پژوهش از آن‌ها یاد نشده است.

۵.۴ انسجام مطالب و تحلیل محتوای کتاب

بررسی محتوای کتاب علوی نمایان‌گر انسجام مطالب آن است و نویسنده طبق هدف و انگیزه خود پیش رفته است و ادبیات این دوره‌ها را با توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی همان زمانه بررسی کرده و ارتباط بین آن‌ها را یافته و به تأثیر و تأثرها

پرداخته است؛ مثلاً تأثیر دیکتاتوری بر سانسورهای ادبی، تأثیر توجه رضاشاه به ملی گرایی در آثار ادبی، تأثیر نهضت جبهه ملی و حزب توده و مطبوعات هر دوره بر ادبیات، و ... در این پژوهش، با مورخی توانمند و مسلط روبه روییم که ضمن ارائه اخبار و گزارش، به تحلیل هایی قوی نیز می پردازد. هم چنین دیدگاه وی درباره نخستین ها و بنیان گذارهای گونه های ادبی وام دار کسی نیست و کاملاً شخصی است و مثلاً رؤیای صادقه را نخستین داستان ایرانی معرفی می کند. این پژوهش کاستی هایی نیز دارد. معمولاً در بخش پرداختن به آثار ادبی، نویسنده پس از ارائه خلاصه داستان، فقط به ارتباط این آثار با اوضاع جامعه می پردازد، بنابراین، مؤلفه های داستانی و ویژگی های سبکی و زبانی و عناصر داستانی آثار را اصلاً بررسی نمی کند و مخاطب با ویژگی های ادبی آثار آشنا نمی شود که این امر برای کتاب تاریخ ادبیات ضعف به شمار می آید. هم چنین بخش های مربوط به آثار داستانی کاملاً خالی از شاهد مثال است و مخاطب هیچ گونه آشنایی با سبک و زبان ادبی نویسندگان نمی یابد.

کتاب کامشاد به اطلاعات تاریخی متناسب و دقیق آن اشاره کرده است؛ اما این کتاب از جهت انسجام مطالب و در بخش نقد و تحلیل، ایرادها و کاستی هایی دارد که در این جا به آن ها اشاره می شود، معمولاً توصیف مختصری از آثار ارائه می دهد و به نقد و تحلیلی بسیار کلی و جامع بسنده می کند و در نهایت، به رابطه جامعه و آثار به وجود آمده در آن نمی پردازد. فقط برخی اوقات در حد یک یا دو سطر به تأثیر و تأثرها اشاره ای دارد که با هیچ نقد و تحلیلی هم راه نیست. گاهی اوقات نیز فقط به نام اثر و نویسنده اش اشاره می کند. البته در بخش بررسی آثار جمالزاده، نویسنده با دقت فراوان به نقد و تحلیل پرداخته و علاوه بر ارائه نظر دیگران، خود نیز دست به تحلیل زده است؛ ولی در فصل بعد، درباره آثار بزرگ علوی نقدی صورت نگرفته است. نبودن شاهد مثال، ذکر نکردن منابع یا استفاده کردن از منابع درجه دوم و درجه سوم، ساختارمند نبودن مؤلفه ها و گزینش آثار، یکسان نبودن کیفیت و کمیت پرداختن به زندگی نامه نویسندگان از دیگر مشکلات این کتاب است.

ویژگی ساختاری مشترک بین دو اثر این است که هر دو کتاب از پیش گفتار و نمایه های منسجم و منظمی برخوردارند.

۶.۴ روش استفاده از منابع

بررسی منابع کتاب علوی نشان می دهد وی از ۲۵۱ منبع فارسی، که شامل آثار داستانی و شعر، آثار تاریخی و آثار نقد ادبی است، و ۵۳ منبع غیرفارسی که اغلب درباره نقد آثار ادبی

ایران هستند بهره برده و برای نگارش بخش تاریخی به منابع غیرفارسی کم‌تر توجه کرده است. هم‌چنین نویسنده به عنوان داستان‌نویس، با ادبیات داستانی ایران و آثار انتقادی درباره آن‌ها آشنایی خوبی داشته است. نبودن هیچ شاهدمثالی در بخش داستان نشان می‌دهد این منابع ادبی به‌هنگام نگارش تاریخ ادبیات، در دسترس او نبوده‌اند. هم‌چنین شواهد مثال بخش شعر را از آثار انتقادی پیشین گرفته است، هرچند به آن‌ها ارجاع نداده است.

کامشاد برای اطلاعات کلی و تاریخی پژوهش خود از ۲۰ منبع فارسی (که فقط دو اثر آن مقاله است) و ۶۸ منبع خارجی بهره برده است. باوجوداین که دوره تاریخی این پژوهش از روزگار مشروطه تا سال ۱۳۴۲ ش است، منابع تاریخی فارسی این پژوهش اغلب مربوط به دوران مشروطه است و فقط دو سه منبع آن درباره روزگار پهلوی است. برای این امر می‌توان دلایل مختلفی ذکر کرد: در دسترس نبودن تمامی منابع تاریخی دوره پهلوی، چاپ نشدن منابع تاریخی درباره این دوره (زیرا زمانی از آن نگذشته است که درباره آن کتاب تاریخی بنویسند)، معرفی نشدن منابع تاریخی درجه اول مربوط به این دوره و احتمالاً بی‌اعتمادی مؤلف به منابعی که درباره حکومت پهلوی در روزگار پهلوی چاپ می‌شده است. البته باوجود این موارد، وظیفه مورخ و پژوهشگر این است که تا حد ممکن منابع مرتبط با کار را بررسی کند و حتی اگر نیاز باشد، آن‌ها نقد و تحلیل کند.^۱

بخش دوم منابع نیز منابع ادبی هستند شامل ۲۸ منبع فارسی و ۶۴ منبع غیرفارسی. در این بخش نیز منابع غیرفارسی تقریباً دوبرابر منابع فارسی است. در این کتاب، به‌طور کلی، شواهد مثالی که از آثار داستانی ارائه می‌شود بسیار اندک است. اغلب شاهدمثالی‌هایی هم که ذکر می‌شود منبع ندارند، مانند موارد صفحه‌های ۱۶۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۴، ۱۳۵، ۲۴۰، ۲۶۸، ۲۸۵. در بخش منابع و مآخذ نیز به هیچ‌کدام از این آثار داستانی اشاره‌ای نشده است. به‌نظر می‌رسد کامشاد به آثار داستانی دست‌رسی نداشته و از منابع تحقیقی دیگر برای ذکر شواهد استفاده کرده است. هم‌چنین در صفحات ۸-۸۶ کتاب، فهرستی از آثار داستانی ذکر می‌شود که در نظر نویسنده این آثار در درجه دوم اهمیت قرار دارند و به‌همین دلیل، در کتاب بررسی نمی‌شوند. پرسش این است که نویسنده این فهرست را چگونه تهیه کرده است؟ آیا همه منابع را دیده و درجه اهمیت آن‌ها را شخصاً مشخص کرده است؟ و اگر فهرست این آثار را از طریق کتاب‌های پژوهشی تهیه کرده، چرا از این آثار پژوهشی یادی نکرده است؟ بنابراین، به‌نظر می‌رسد پژوهشگر این آثار را به‌صورت همه‌جانبه بررسی و تحلیل نکرده است.

استفاده از منابع غیرفارسی باتوجه به شرایط و موقعیت و موضوع موردبحث ممکن است مفید یا غیرمفید باشد. گاهی بهره‌گیری از این منابع خارجی در این پژوهش بهتر از منابع فارسی است؛ مثلاً ارائه دیدگاه یک فرد غیرایرانی آگاه به موضوع درباره قرارداد ۱۹۱۹ (ص ۶۳)، درباره روابط خارجی ایران در دوره فتحعلی‌شاه (ص ۲۹)، درباره روابط خارجی رضاشاه (ص ۸۹)، هدف آلمانی‌ها از اهدای کتاب به ایران (ص ۹۰)، نشان‌دادن تأثیرپذیری از غرب (ص ۱۲۱)، مطالبی درباره رئالیسم و ناتورالیسم در ایران از نظریه‌پرداز شرق‌شناس روسی، کمیساروف (ص ۱۸۱)، بهره‌گیری از دیدگاه ایران‌شناسان و منتقدان خارجی ادبیات فارسی هم‌چون ادوارد براون در جای‌جای کتاب و ... گاهی نیز بهره‌گیری از منابع خارجی در این کتاب چندان جالب نیست؛ زمانی که درباره شرایط تاریخی و اجتماعی ایران گفته می‌شود، قطعاً منابع فارسی درجه‌یک بهتر از یک منبع خارجی است؛ ولی این امر در جای‌جای کتاب دیده می‌شود؛ مثلاً در معرفی آثار درباره مطبوعات و شعر معاصر (ص ۶۶)، درباره دوره مشروطه (ص ۶۴)، درباره انقلاب مشروطه (ص ۶۲-۶۳)، درباره آقامحمدخان (ص ۲۸) درباره شرایط پیش از مشروطه (ص ۵۹)، درباره رضاشاه (ص ۹۱)، درباره شرایط دوره پهلوی دوم (ص ۲۸۷) یا نقل‌قولی بی‌اهمیت و یک‌سطری درباره دولت ساسانی، آن هم از منبعی ناشناس است که ضروری به نظر نمی‌رسد^۲ (ص ۸۰) و ...

در زمینه نقد آثار داستانی فارسی نیز این موضوع به‌کرات دیده می‌شود؛ برای نمونه، استفاده از تحلیلی ضعیف از یک منتقد خارجی در نقد اثر هدایت (ص ۲۷۲) یا در شرح حال و آثار عباس خلیلی (ص ۹۷)، در توصیف رمان *صحرای محشر* از جمالزاده (ص ۱۴۶)، در نقد نویسندگی بزرگ علوی (ص ۱۸۰) و ... همین کار را انجام داده است. در این بخش‌ها، معمولاً هیچ تحلیلی از خود پژوهش‌گر دیده نمی‌شود و این از نقاط ضعف اثر انتقادی است.

۷.۴ معیارهای مؤلف برای گزینش‌ها و مناسب‌بودن آن‌ها

طبیعی است که در بررسی‌های ادبی نمی‌توان به تمامی آثار پرداخت. قطعاً پاره‌ای آثار هستند که به‌دلیل ناشناخته‌ماندن، کم‌اهمیت‌بودن، یا دردست‌رس نبودن بررسی نمی‌شوند. معمولاً مورخان ادبی فقط به افراد مهم و برجسته هر دوره پرداخته‌اند و در پژوهش‌های آنان به نویسندگان درجه‌دو و درجه‌سه اشاره‌ای نشده است، درحالی‌که به‌گفته زرقانی (۱۳۸۸: ۶۸).

چهره‌های شاخص در سنت ادبی غول‌های مقتدری هستند که بر شانه‌های هنرمندان متوسط و ضعیف ایستاده‌اند. نمی‌توان نقش این طبقه میانه را در تکوین ادبیات یک ملت نادیده گرفت. درست است که پرداختن زیاد از حد به چهره‌های کم‌اهمیت ادبی ظلم به بزرگان است، اما در مقابل، منحصر کردن مباحث به چند چهره خاص نیز ظلم به حقایق تاریخی است. علوی و کامشاد نیز از این امر مستثنا نیستند و تاریخ‌ادبیات‌های آن‌ها همه آثار را در بر نمی‌گیرد. علوی در مقدمه اثرش اشاره می‌کند که به دلیل دوری از وطن و کمبود زمان، به همه آثار یا شاعران و نویسندگان پرداخته است. کامشاد نیز نشان می‌دهد که گزینش رمان‌های تاریخی در پژوهش وی براساس گزینش یان ریپکا انجام شده است (ص ۷۳). به‌طور کلی، این دو مؤلف با توجه به کتاب‌های ادوارد براون، یان ریپکا، و رشید یاسمی به گزینش آثار پرداخته‌اند. متأسفانه در این تاریخ‌ادبیات‌ها آثار نویسندگان تأثیرگذاری چون ابراهیم گلستان و بهرام صادقی بررسی نشده است؛ در حالی که آنان در دهه چهل ایران کاملاً شناخته شده‌اند و در داستان‌نویسی آن دوره صاحب‌سبک به‌شمار می‌آیند. افزون‌براین، در این کتاب‌ها به پاورقی‌نویسی که در دوران پس از کودتا تبدیل به قالب مسلط ادبی شده بود، توجهی نشده است. به‌طور کلی، این دو نویسنده به آثار داستانی‌ای که مسائل اجتماعی روز در آن‌ها کم‌رنگ باشد، مانند آثاری داستانی با جنبه‌های اسطوره‌ای، سوررئالیستی، طنز، جنایی، لذت‌جویی، و ... توجه نداشته‌اند. هم‌چنین رمان‌های تاریخی این دوره که بعد عاشقانه آن‌ها برجسته است در آثار انتقادی آنان بررسی نشده است؛ رمان‌هایی مانند *عشاق نامدار* (۱۳۴۶) از ذبیح‌الله منصوری و قیام اسماعیلیه (۱۳۳۶)، *دلبران شوش* (۱۳۳۸)، و *فاتح* (۱۳۳۹) از شاپور آری‌نژاد. هم‌چنین به آثار سیمین دانشور و گلی ترقی، که از نویسندگان زن اواخر دهه سی هستند، اشاره‌ای نشده است. علوی با شکسته‌نفسی به آثار داستانی خود نیز اشاره نکرده است، در حالی که وی از داستان‌نویسان مهم و اثرگذار بوده است. در واقع، این دو نویسنده ادبیات داستانی ایران را در سال‌های پایانی دهه سی به‌دقت بررسی نکرده‌اند که بی‌شک یکی از علل اساسی آن دوری آنان از وطن و ناآشنایی با نویسندگان این دوره بوده است.

۸.۴ روش شرح حال‌نویسی در این کتاب و کیفیت و کمیت آن

شرح حال‌نویسی از مؤلفه‌های اصلی تاریخ‌ادبیات‌ها به‌شمار می‌آید. از آن‌جا که هدف اصلی بزرگ علوی بررسی تأثیر شرایط اجتماعی بر آثار ادبی بوده، او بخشی مجزا و مستقل را به شرح حال‌نویسی اختصاص نداده است. علوی اغلب اوقات پس از ذکر نام نویسنده در متن،

در پاورقی مخاطب را به نام تاریخ ادبیات یا اثری ارجاع می‌دهد که به شرح حال آن شخص پرداخته است. گاهی نیز بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای به زندگی نویسنده، به بررسی اثر یا آثار ادبی او می‌پردازد. به نظر می‌رسد همواره در نقد اجتماعی یک اثر، شایسته است تا حدودی به زندگی و شرح حال نویسنده نیز پرداخته شود، زیرا زندگی شخصی نیز جدا از اجتماع و اوضاع روزگار و زمانه نیست.

کامشاد در پژوهش خود به شرح زندگی نویسندگان توجه دارد، ولی در کار وی فراز و فرودهایی دیده می‌شود. زندگی نامه‌ها به لحاظ کمیت بسیار متفاوت‌اند. زندگی نامه‌ها در اندازه‌های متفاوت سه صفحه (مانند زندگی نامه هدایت و جمالزاده)، دو صفحه (زندگی نامه علی دشتی)، یک صفحه (زندگی نامه حجازی)، یک پاراگراف (زندگی نامه صنعتی زاده) دو سطر (زندگی نامه‌های محمدباقر خسروی، جهانگیر جلیلی، محمد مسعود)، و حتی یک جمله (زندگی نامه شیخ موسی نثری) خلاصه شده‌اند. برای برخی از نویسندگان (به‌آذین، علی محمد افغانی، و تقی مدرس) نیز اصلاً شرح حالی نیامده است. علاوه بر این، بخش شرح حال نویسنده‌ها جای مشخصی ندارد؛ گاهی زندگی نامه در آغاز مبحث می‌آید، گاه در میانه آن، و گاهی در آخر مبحث. هم‌چنین ممکن است بخشی از زندگی نامه در آغاز مبحث و ادامه آن در میانه آن بیاید. همین موارد موجب می‌شود شرح حال‌ها از نظر کیفیت نیز چندان قوی نباشند. گاهی نیز به برخی امور اساسی زندگی داستان‌نویس پرداخته نمی‌شود. علت ساختارمند نبودن شرح حال نویسی در این پژوهش را می‌توان دانش اندک نویسنده از چگونگی نگارش تاریخ ادبیات و نداشتن الگو دانست.

۹.۴ نوع سبک نگارش اثر و درستی آن

سبک نگارش کتاب نیز یکی از مؤلفه‌های مهم است. علوی کتاب خود را به زبان آلمانی تألیف کرد و چهل سال بعد، امیرحسین شالچی آن را ترجمه کرد. دربارهٔ نثر، سبک زبان، و چگونگی نگارش اثر نمی‌توانیم نظر بدهیم، اما بررسی ترجمه نشان می‌دهد مترجم گرایش به سره‌نویسی فارسی داشته است و گاه این امر موجب دیرفهمی برخی جملات کتاب شده است:

«این که اندازهٔ تولید کهداستان در ایران به احساس بیش‌تری که ایرانیان به کهداستان نسبت به مهداستان دارند برمی‌گردد یا نه، سخنی است که جای بحث و گفت‌وگو دارد» (علوی ۱۳۸۶: ۲۵۸).

«پیش‌گامان کودتای فوریه ۱۹۲۱، جلوگیری از کارگرافتادن اندیشه‌های بنگشت اکتبر بر توده‌های ایران را وظیفه خود می‌دانستند» (همان: ۱۹۸).

«هرآینه نخستین انگیزه و پویانه او از دل ادبیات برخاسته» (همان: ۲۵۹).

پژوهش اصلی کامشاد نیز به زبان انگلیسی است، اما خود نویسنده کتاب را به فارسی ترجمه کرده است. زبان ترجمه زبانی روان، بدون واژگان دشوار، و مناسب برای متن علمی است:

«مکتب واقع‌گرایی پایه‌های بکر و نویی برای هنر داستان‌سرایی در ادبیات پدید آورد و از هنگام کاربرد این‌هاست که می‌توان از پیدایش رمان، قصه و ماجرای عشقی در ادبیات هزارساله ایران سخن به میان آورد» (کامشاد ۱۳۸۴: ۱۵۶).

۱۰.۴ روش استدلال: بهره‌گیری از نقل‌قول و نقد و تحلیل آن‌ها

یکی از مسائل درخور توجه در تاریخ ادبیات علوی نبودن هیچ نقل‌قول مستقیم است. در بخش‌های تاریخی اثر، گزارش‌هایی ارائه شده است که هیچ‌گونه نقل‌قول و تحلیلی مجزا به هم راه ندارند. شاید تحلیل و ارزش کار علوی در نحوه چینش و گزینش اطلاعاتی است که مخاطب بتواند از طریق آن‌ها خود به تحلیل دست یازد. نویسنده در بخش‌هایی نیز که سیر ادبیات را بررسی می‌کند، با گزینش اطلاعات از منابع دست‌اول و چینش مناسب آن‌ها گزارشی دقیق از اوضاع ادبی هر دوره ارائه می‌دهد که در این بخش نیز نقل‌قولی دیده نمی‌شود؛ زیرا وی اطلاعات کلی را از منابع اخذ می‌کند و خود دست به نقد و تحلیل می‌زند و به دیدگاه و آرای شخصی پژوهش‌گران کاری ندارد.

کامشاد در بخش‌های مختلف، از نقل‌قول‌های دیگران بهره برده است. با توجه به منابع و مآخذ پایانی کتاب، نویسنده در شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی از منابع گوناگونی بهره برده است، اما به هیچ‌کدام از آن‌ها ارجاع نداده است و به‌ندرت برای توضیح برخی امور جزئی نقل‌قولی از منابع تاریخی ذکر می‌شود. اغلب نقل‌قول‌های کتاب مربوط به نقد و تحلیل آثار است و پژوهش‌گر معمولاً به‌نظر دیگر منتقدان برای نقد و تحلیل بسنده می‌کند و خود اظهار نظر نمی‌کند که این امر از نقاط ضعف پژوهش است. مثلاً در تفسیر بوف کور فقط نقلی از آل احمد آورده و در تأیید آن چند شاهد مثال آورده است، در حالی که با نقد و تحلیل مورخ ادبی است که به دیدگاه و نظر او درباره آثار آشنا می‌شویم.

۱۱.۴ نقش شرایط محیطی، قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه در چگونگی اثر

وسنو در نظریه‌های خود به عوامل محیطی دخیل در پژوهش پرداخته است. براساس نظریه وسنو، اقتضات محیطی، بافت‌ها و زمینه‌های نهادی و زنجیره‌های کنش عواملی هستند که در ایجاد چگونگی پژوهش مؤثرند. شرایط محیطی خود شامل شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و ... می‌شود. بافت‌ها یا زمینه‌های نهادی هم چون مدارس، دانشگاه‌ها، انجمن‌ها، روزنامه‌ها، و ... هم بی‌واسطه‌ترین موقعیت‌ها و محیط‌های تولید ایدئولوژی هستند که منابع از درون آن‌ها ساخته می‌شوند. زنجیره‌های کنش نیز در درون بافت‌ها و زمینه‌های نهادی روی می‌دهند. مفهوم زنجیره‌های کنش به رفتار تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فرهنگ و تصمیم‌های حامیان یک جنبش فرهنگی، مأموران سانسور، رهبران سیاسی و دیگران اشاره می‌کند که بر رفتار تولیدکنندگان فرهنگ و مخاطبان‌شان تأثیر دارد (مهرآیین ۱۳۸۶: ۳۹۴). با بررسی نظریه وسنو درمی‌یابیم که عوامل شرایط محیطی و زنجیره‌های کنش ارتباط مستقیمی با مسئله قدرت دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم و پیش‌از آن، تأثیر عامل بافت‌ها و زمینه‌های نهادی در ایجاد این دو اثر انتقادی بررسی می‌شود:

الف) روزنامه‌ها و مجلات: مجلات و روزنامه‌ها از ابزارهایی هستند برای معرفی کردن، آشنا کردن، آگاه کردن، و افزایش سطح تعاملات کنش‌گران حوزه ادبیات داستانی، اعم از نویسنده، خواننده، منتقد، و ناشر. علوی و کامشاد در شرایط و در محیطی پژوهش خود را به انجام رساندند که از دسترسی به روزنامه‌ها و مجلات ادبی فارسی محروم بودند. از آغاز تا روزگار نویسنده، بیش از ده مجله تدوین می‌شد که در آن‌ها به ادبیات داستانی پرداخته می‌شد. مجلات این دوره به دلیل انتشار ماهانه و داشتن مخاطبان خاص، فاقد آن جنبه از اطلاع‌رسانی روزنامه‌ای بودند که رژیم را به دردسر فوری بیندازد، از این رو، فرصت بیش‌تری برای انتشار مباحث تحلیلی و نخبه‌گرایانه داشتند. بررسی‌ها نشان می‌دهد به‌جز یک بار اشاره به مجله صدف، کامشاد از هیچ‌کدام از این مجلات بهره نگرفته است. علوی نیز در منابع خود به هیچ‌یک از این مجلات اشاره نکرده است که علت آن هم دسترسی نداشتن او به این مجلات است. بنابراین، این دو نویسنده در نگارش اثر خود از این حوزه اطلاعاتی ارزش‌مند بی‌بهره‌اند.

ب) جلسات نقد ادبی: کانون نویسندگان ایران از محافل مهم ادبی دوره مذکور است. هم‌چنین در خارج از کشور، انجمن قلم آمریکا و محافل ادبی آلمان فعالیت قابل ملاحظه‌ای

در زمینه ادبیات داستانی معاصر ایران داشتند. بزرگ علوی از سخن‌رانی‌های نخستین‌کننده کانون نویسندگان، که به صورت کتاب چاپ شد، در اثر خود بهره برده، ولی کامشاد از این امر سودی نجسته است. هم چنین هر دو نویسنده از این محافل ادبی خارج از کشور به عنوان منبع سود نجسته‌اند.

ج) منابع خارجی: بزرگ علوی و حسن کامشاد به دلیل سکونت در خارج از کشور، از بیش‌ترین منابعی که توانسته‌اند بهره ببرند آثار انتقادی شرق‌شناسان است. علوی پس از سودجستن از این منابع، خود به نقد و تحلیل آثار پرداخته است؛ ولی کامشاد به عنوان منتقد ادبی، آشنایی مستقیمی با آثار ادبی ندارد و اغلب به نقل نقد و تحلیل دیگر منتقدان بسنده کرده است.

یکی دیگر از نهادهای اصلی که بر پژوهش‌های تاریخی تأثیر فراوان دارد قدرت است. درباره امر قدرت بسیاری از نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان، از گذشته تا به امروز، دیدگاه خود را مطرح کرده‌اند. ماکس وبر در دیدگاه خود درباره قدرت، از اندیشه مارکس بسیار تأثیر پذیرفته است. در اندیشه مارکس، قدرت اقتدار سازمان‌یافته یک طبقه برای سرکوب کردن دیگران است. در نظر وی، دموکراسی در جامعه مدنی صورت نمی‌گیرد و تسلط و زور و سرکوب‌گری زمانی از میان خواهد رفت که مالکیت خصوصی لغو و طبقه سرمایه‌دار نابود شود که این امر در جامعه سوسیالیستی تحقق می‌یابد. وبر نیز به تأثیر از مارکس، جامعه را به دو گروه حاکم و فرمان‌بردار تقسیم می‌کند. در نظر وی، قدرت تسلط گروه حاکم بر گروه مطیع است که گروه فرمان‌بردار پیروی از گروه حاکم را مشروع می‌داند (وبر ۱۳۹۲: ۱۴۰).

اگر با دیدگاه وبر به تاریخ ادبیات علوی و کامشاد بنگریم، درمی‌یابیم آن‌ها نیز وضعیت نثر معاصر را با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی محیطی که در آن می‌زیسته‌اند بررسی می‌کنند و مسئله قدرت در نوع نگاه و بررسی آن‌ها تأثیر مستقیم داشته است؛ برای نمونه، توصیف و تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه به‌هنگام نگارش و چاپ این دو کتاب امر چندان دشواری نیست، اما قدرت و جسارت پرداختن به دوره اول و دوم پهلوی و بررسی شرایط تا سال تألیف این آثار (دهه چهل) نمی‌تواند در داخل و خارج از ایران به یک اندازه باشد. علوی و کامشاد با گرایش‌های سوسیالیستی خود به صراحت از وضعیت حاکم بر جامعه انتقاد کرده و به دور از هرگونه سانسوری، شرایط سیاسی و اجتماعی روز را شرح داده‌اند؛ کاری که در آن روزها در ایران ممکن نبود. کامشاد در مصاحبه‌ای که پس

از ترجمه کتابش انجام داد، علت دیر ترجمه شدن کتابش را چنین شرح می دهد: همان طور که می دانید، این کتاب بیش تر برای خواننده غربی نوشته شده است، برای همین لازم بود مقدمه هایی در باب اوضاع و احوال سیاسی هر دوره اعم از مشروطه و پهلوی نوشته می شد تا خواننده با پیش زمینه های گرایش های ادبی هر دوره، اعم از مشروطه، پهلوی اول و پهلوی دوم و ... آشنا شود. این ملاحظات سیاسی آن زمان کمی بودار به نظر می رسید و اگر می خواستی ترجمه دقیق، صحیح، و وفادارانه ای انجام دهی، خالی از خطر نبود. همین امر به وضوح نشان می دهد که شرایط محیطی تأثیر به سزایی بر نگارش این کتاب داشته است.

زرقانی (۱۳۸۸: ۹۷) درباره تأثیر ایدئولوژی بر متن ادبی می گوید: «متن ادبی بیش از آن که بیان یک ایدئولوژی (بیان واژگانی) باشد، در حکم نمایش و نشان دادن آن است» و همین خصلت نمایش گری متن ادبی موجب می شود که هنرمند گاهی از ایدئولوژی فراتر رود و کم بودها و محدودیت های آن را نشان دهد و گاهی در تضاد با آن قیام کند و چه بسا که نقد ایدئولوژی و گذر از آن در یک اثر ادبی خود مقدمه شکل گیری یک ایدئولوژی تازه شود (همان). بنابراین، ایدئولوژی نقش بسیار زیادی بر چگونگی آثار ادبی و انتقادی دارد. با بررسی پژوهش علوی و کامشاد، درمی یابیم که علاوه بر تأثیر قدرت حاکمان وقت بر نثر آن ها، ایدئولوژی زمانه نیز بر نوع نگارش تاریخ ادبیات این دو نویسنده اثرگذار بوده است. علوی و کامشاد به گفتمان چپ و ایدئولوژی سوسیالیستی گرایش داشته اند. در پژوهش آن ها، این دیدگاه فکری در رأس قدرت قرار دارد و بر نوع نوشتار آن ها تأثیر غیرمستقیم و گاه مستقیم گذاشته است.

۵. نتیجه گیری

در این پژوهش، بررسی شیوه تألیف تاریخ نگاری نخستین تاریخ ادبیات های ادبیات داستانی، یعنی کتاب تاریخ و تحول ادبیات نوین ایران و کتاب پایه گذاران نثر جدید فارسی نشان می دهد که علوی و کامشاد با هدف یافتن پیوندهای دوسویه ادبیات و رویدادهای سیاسی روز، آثار ادبی را بررسی کرده اند. بزرگ علوی از ابتدا تا انتهای اثر، پایبند به هدف خود بوده، ولی کامشاد در این زمینه موفق عمل نکرده است. کامشاد معمولاً پس از شرح اوضاع اجتماعی و توصیف مختصر آثار، به نقد و تحلیلی بسیار کلی و در حد چند سطر بسنده می کند و به ارتباط این دو بخش نمی پردازد. به نظر می رسد علت این امر تفاوت جایگاه این

دو نویسنده است. علوی با مطالعه آثار ادبی ایرانی و غرب و آثار تاریخی و به عنوان داستان‌نویس، مدرس ادبیات، و مترجم آثار ادبی، جایگاه ویژه‌ای برای تألیف کتاب تاریخ ادبیات داشته است، در حالی که کامشاد علاوه بر اطلاع‌نداشتن از منابع درجه اول درباره مسائل اجتماعی و تاریخی روزگار خود، پیش از شروع تدریس زبان فارسی در دانشگاه، هیچ نوع تخصصی در زمینه زبان و ادبیات فارسی و نثر معاصر نداشته است.

برخی ایرادات نیز در هر دو اثر مشاهده می‌شود. ضعف ساختاری در چینش مطالب و به تبع آن، در فهرست مطالب، نداشتن الگوی خاص در شرح حال نویسی، نپرداختن به سبک ادبی آثار و تحلیل نکردن جنبه ادبی و هنری آثار ادبی، و ساختارمند نبودن برخی مؤلفه‌ها از جمله این نواقص است که نشان می‌دهد نویسندگان الگو و طرح دقیقی برای نگارش تاریخ ادبیات‌های خود نداشته‌اند. علاوه بر این‌ها، نبودن شاهد مثال، استفاده از منابع درجه دوم و درجه سوم و استفاده ناکافی از منابع ایرانی مناسب (که این مورد بیش تر در کتاب کامشاد دیده می‌شود)، مبنای قرار دادن گزینش‌های آثار انتقادی پیشین، و نبودن تحلیل جدی پس از توصیفات همگی به علت دوری از بافت‌ها و زمینه‌های نهادی مرتبط با آثار ادبی هم چون جلسات نقد ادبی، روزنامه‌ها و مجلات و منابع ضروری (یعنی آثار ادبی، آثار انتقادی در ارتباط با آثار ادبی) است و این مسئله آسیب چشم‌گیری به این دو تاریخ ادبیات وارد ساخته است. البته نگارش یک اثر انتقادی با رویکردی اجتماعی - تاریخی در خارج از کشور، مزایایی دارد؛ برای نمونه، نویسندگان این تاریخ ادبیات‌ها می‌توانند شرایط سیاسی اجتماعی روز را بدون سانسور و بدون ترس از حکومت وقت توصیف و تحلیل کنند و تأثیر آن را بر آثار ادبی بسنجند که علوی با اطلاعات و تبحری که در این زمینه داشته تا حدود زیادی در این کار موفق بوده است. علاوه بر تأثیر قدرت حاکمان وقت بر نثر آن‌ها، ایدئولوژی زمانه نیز اهرم قدرتی است که بر نوع نگارش اثرگذار است. نویسندگان این تاریخ ادبیات‌ها نیز تحت تأثیر گفتمان چپ، آثار انتقادی خود را خلق کرده‌اند.

به دلیل رویکرد تاریخی این آثار، به تعدادی از جریان‌های ادبی (مانند پاورقی نویسی یا رمان‌های جنایی) که تحت تأثیر مستقیم شرایط جامعه آفریده نشده‌اند، اشاره نمی‌شود. هم چنین مؤلفه‌هایی چون بررسی رابطه بینامتنیت، توجه به ادبیات زنان و ادبیات اقلیمی نیز به طور کل در دوره‌های نخستین تاریخ ادبیات نویسی، از جمله این دو اثر، مورد توجه نبوده‌اند. البته با توجه به شرایط و مکان تألیف این آثار، باید گفت با وجود برخی کاستی‌ها، نقش این دو کتاب در ترویج و معرفی بخش مهمی از تاریخ ادبیات ایران انکارناپذیر است و باید این گام ارزشمند را ارج نهاد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب‌هایی در این دوره نوشته شده‌اند که امروزه منابع درجه یک به‌شمار می‌آیند، ولی کامشاد از آن‌ها بهره نبرده است. منابعی چون *تاریخ بیست‌ساله ایران از حسین مکی (۱۳۲۳-۱۳۲۴)*، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس از م. محمود (۱۳۲۸-۱۳۳۲)*، *پنجاه سال نفت ایران از م. فاتح (۱۳۳۵)*، هم‌چنین در این دوره، کتاب‌های متعددی نیز درباره حزب توده در ایران تألیف شد، ولی نویسنده هیچ‌کدام را ندیده یا از آن‌ها مطلبی نیاورده است؛ درحالی‌که پرواندا آبراهامیان در خارج از کشور برای نوشتن تاریخ‌های خود، از جمله کتاب *ایران بین دو انقلاب خود*، تمام آثار داخلی و خارجی را دیده است.

۲. جمله این است: «دولت ساسانی نشان داد که ناتوان است که علت وجود خود را تحقق بخشد».

کتاب‌نامه

- اته، هرمان (۱۳۳۷)، *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: بنیاد نشر و ترجمه کتاب.
- بالایی، کریستف و میشل کولی پرس (۱۳۶۶)، *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: پایپروس.
- براون، ادوارد (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات ایران*، دوره چهارجلدی، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: مروارید.
- بهار، محمدتقی (۱۳۱۶)، «تاریخ ادبیات ایران (تقریظ)»، مهر، س ۵، ش ۸.
- تودروف، تزوتان (۱۳۷۹)، *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
- حسنلی، کاووس و سعید حسام پور (۱۳۸۹)، *کارنامه تحلیلی خیام‌پژوهی (۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰)*، تهران: علم.
- حسنلی، کاووس (۱۳۸۰)، *فرهنگ سعدی‌پژوهی (۱۳۰۰-۱۳۷۵)*، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۵۲)، *ادبیات معاصر*، تهران: ابن‌سینا.
- ریپکا، یان (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، دوره دوجلدی، تهران: سخن.
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*، تهران: سخن.
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۹)، «کاستی‌های روش‌شناسانه تاریخ ادبیات نگاری در ایران»، *نامه فرهنگستان*، س ۱۱، ش ۴.
- زرقانی، مهدی (۱۳۹۴)، «گفتن‌های معاصر و سنت تاریخ ادبیات نگاری»، *نامه فرهنگستان*، س ۱۵، ش ۲.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۱)، «دوره‌بندی در تاریخ ادبی»، *مجله تاریخ ادبیات*، س ۳، ش ۷۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۹)، «تکامل یک تصویر»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد*، س ۲۳، ش ۹۰-۹۱.
- علوی، بزرگ (۱۳۸۶)، *تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران*، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی، تهران: نگاه.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۷)، *نظریه تاریخ ادبیات*، تهران: سخن.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۲)، «بررسی و نقد تاریخ ادبیات نگاری در ایران، کتاب ماه ادبیات و فلسفه»، ش ۶۸.
- فرهمندفر، مسعود و عبدالرسول شاکری (۱۳۹۸)، «رویکردهای نوین در تاریخ ادبیات نگاری»، *مجله تاریخ ادبیات*، دوره ۱۲.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۱۲)، *سخن و سخنوران*، تهران: خوارزمی.
- کامشاد، حسن (۱۳۸۴)، *پایه‌گذاران نشر جدید فارسی*، تهران: نی.
- لوی، روبن (۱۳۷۷)، *درآمدی بر تاریخ ادبیات نویسی*، ترجمه رؤیا هاشمیان، تهران: فهرستگان.
- مندور، محمد (۱۳۶۰)، *فی‌النقد الادب*، ترجمه علی شریعتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۸۶)، «شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران»، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۶)، *سرگذشت تاریخ نگاری ادبیات معاصر ایران*، تهران: نو.
- وبر، ماکس (۱۳۹۲)، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.

- Alavi, Bozorg (1386), *Tarikh va Tahavol e Adabiat e Jaded e Iran*, Translation by Amirhosein Akbari shalchy, Tehran: Negah.
- Athe, Herman (1337), *Tarikh Adabiat e Farsi*, Translation by Reza Zadeh Shafagh, Tehran: Bonyad e Nashr va Tarjome Ketab.
- Bahar, Mohammad Taghi (1316), "Tarikh Adabiat e Iran", *Journal Mehr*, year 5, no 8.
- Balaei, Christoph and Michelle Cole Press (1366), *Sarcheshmehaye Dastan Koutah Farsi*, Translated by Ahmad Karimi, Tehran: Papyrus.
- Brown, Edward (1369), *Tarikh Adabiat e Iran, Four-Volume Course*, Translation by Bahram Meghdadi, Tehran: Morvarid.
- Farahmandfar, masoud and Abdorasoul Shakeri (1398), "Rouykardhaye Novin dar Tarikhadabiatnegari", *Tarikhadabiat Journal*, vol. 12.
- Forouzanfar, Badiozaman (1312), *Sokhan va Sokhanvaran*, Tehran: Kharazmi.

- Fotouhi Roodmejani, Mahmoud (1387), *Nazarie Tarikh Adabiat*, Tehran, Sokhan.
- Fotouhi Roodmejani, Mahmoud (1382), "Barrasi va Naghd e Tarikh Adabiat Negary dar Iran", *Ketab e Mah e Adabiat va Falsafeh*, no. 68.
- Hasanly, Kavous and Saeed Hessampour (1389), *Karname ye Tahlily Khayam Pazhouhy* (1300- 1380), Tehran, Elm.
- Hasanly, Kavous (1380), *Farhang Saadi Pazhouhi 1300- 1375*, Shiraz: Bonyad e Fars Shenasi.
- Kamshad, Hassan (1384), *Paye Gozaran e Nasr e Jaded e Farsi*, Tehran: Ney Publication.
- Levi, Reuben (1377), *Daramadi bar Tarikh Adabiat Nevisi*, Translation by Roya Hashemian, Tehran: Fehrestgan.
- Mandour, Mohammad (1360), *Fe Naghd o Aladab*, Translation by dr. Shariati, Tehran: Sahami e Enteshar.
- Mehraeen, Mostafa (1386), "Sharayete Towlid e Farhang: Rishehehaye Zohour e Modernism e Eslami dar Hend, Mesr va Iran", Tarbiat Modares University, Sociology Department.
- Miraabedini, Hassan (1396), *Sargozasht e Tarikhnegary Adabiat e Moaaser e Iran*, Tehran: Now Publication.
- Rashid Yasamy, Gholamreza (1352), *Adabiat Moaser*, Tehran: Ebn e Sina.
- Rypka, Yan (1383), *Tarikh adabiat*, Translation by Abolghasem Sery, Two-Volume Course, Tehran: Sokhan.
- Sarly, Nasergholy (1391), "Dore Bandi dar Tarikh e Adabi", *Tarikh Adabiat Journal*, no. 71/ 3.
- Shafiei Kadkani, Mohammadreza (1369), "Takamol Yek Tasvir", *Daneshkade Adabiat va Oloum e Ensani Ferdousi Mashhad Journal*, no. 90.
- Todrov, Tzotan (1379), *Boutighaye sakhtarger*, Translation by Mohammad Nabavi, Tehran, Agah.
- Weber, Max (1392), *Mafahim e Asasi Jamee Shenasi*, Translation by Ahmad Sedarati, Tehran: Markaz Publication.
- Zarghany, Mehdi (1388), *Tarikh e Adabi Iran va Ghalamrow e Zaban e Farsi*, Tehran: Sokhan.
- Zarghany, Mehdi (1389), "Kaastiha ye Ravesh Shenaseane ye Tarikh Adabiat Negari dar Iran", *Name ye Frahangestan*, 11 year, no. 4.
- Zarghany, Mehdi (1394), "Goftemanha ye Moaser va Sonat e Tarikh Adabiat Negari", *Name ye Farhangestan*, 15 year. no. 2.
- Zarinkoub, Abdolhosein (1374), *Ashenae ba Naghd e Adabi*, Tehran, Tehran: Sokhan.

